بسم الله الرحمن الرحیم

شنبه 04/11/93

جلسه 1101

بحث در موارد خاصه از جریان برائت در اقل و اکثر ارتباطی بود؛ مانع اول مانعی بود که محقق عراقی مطرح کرده بود که بعضی از واجب های ارتباطی به نحوی است که آن فردی را که شروع می کنیم اتیان کنیم اتمامش بر ما واجب می شود مثل نماز، بعد از تحقق آن خلل مشکوک مثل ترک سوره و رکوعِ بعد از آن علم اجمالی تشکیل می شود که یا اتمام این نماز واجب است اگر سوره جزء آن نباشد یا اعاده آن واجب است اگر سوره جزء آن باشد.

که ما عرض کردیم این علم اجمالی به مجرد شروع در نماز فعلی هست، هنگامی که شروع می کنیم به نماز و الله کبر می گوئیم علم اجمالی پیدا می کنیم که یا اتمام این نماز بعد از تحقق آن خلل مشکوک واجب است یا واجب است مثلا نماز با سوره، یا نماز با سوره واجب است و یا اتمام این نماز بعد از ترک سوره و رکوع واجب است، و این علم اجمالی فی حد ذاته منجز است.

دو جواب از محقق عراقی نقل کردیم که به نظر تمام نبود.

جواب سوم این است که: گفته می شود بعد از ترک سوره و رکوع ما استصحاب می کنیم بقاء وجوب اتمام این نماز را، استصحاب بقاء وجوب اتمام این نماز اصل منجز هست نسبت به وجوب اتمام، لذا مانع می شود از اصل برائت، لذا اصل برائت از وجوب سوره در نماز جاری می شود بلا معارض.

اقول: این جواب هم به نظر ما نیست، اولا: این استصحاب جریانش مبتنی است بر جریان استصحاب در شبهات حکمیه که ما قائل نیستیم.

ثانیا: این جواب اخص از مدعا هست، در جائی که ما در اصل صحت این نماز شک داریم مثل اینکه در وضوء این نماز برائت جاری کردیم یا در تکبیرة الاحرام این نماز برائت جاری کردیم اصل حدوث وجوب اتمام این نماز مشکوک است و طرف علم اجمالی است، استصحاب وجوب اتمام معنا ندارد در آن جاری کنیم.

ثالثا: این استصحاب وجوب اتمام مبتنی بر این هست که ما در نماز اتمام را واجب بدانیم، اما عرض کردیم دلیل بر وجوب اتمام نماز نداریم، آنچه که از روایات و ظاهر اجماع استفاده شده این است که قطع این نمازی که صحیح است حرام می باشد، اگر حرمت قطع نماز ظهور عرفیش این بود که یحرم ایجاد ذات القاطع فی اثناء الصلاة، مثلا یحرم استدبار القبلة فی اثناء الصلاة، خوب استصحاب می کردیم بقاء این حرمت را تا بعد از رکوع بلا سورة، و لکن ظاهر اینکه حرام هست قطع و نقض صلاة این است که عنوان قطع الصلاة و نقض الصلاة عنوان بسیط هست، و اینکه ما استصحاب کنیم بقاء حرمت نقض الصلاة را ثابت نمی کند که استدبار قبله بعد از رکوع بلا سورة مصداق نقض الصلاة هست، این اصل مثبت است، شما استصحاب می کنید که قبلا نقض و قطع این نماز حرام بود قبل از اینکه رکوع بکنیم بدون سوره، استصحاب می کنید که بعد از رکوع بدون سوره باز هنوز هم این قطع صلاة حرام است، اما آیا این فعل من یعنی این استدبار قبله بعد از رکوعِ بدون سوره مصداق قطع الصلاة است، شاید قطع صلاة محقق شد با همان ترک سوره، چون عنوان نقض و قطع منطبق نیست مگر بر اولین مبطل، مبطل دوم که مصداق نقض الصلاة و قطع الصلاة نیست، و لذا استصحاب بقاء حرمت قطع الصلاة بخواهد اثبات کند که این استدبار قبله بعد از رکوع بدون سوره حرام است این اصل مثبت است.

رابعا: استصحاب وجوب اتمام جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لایقبل التنجیز هست، و استصحاب جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لا یقبل التنجیز منجز نیست عقلا و عقلائا، توضیح ذلک:

این وجوب اتمام بعد از رکوع بدون سوره که استصحاب می کنیم فرض این است که متیقن ما یک وجوب اتمامی است مردد بین یک وجوب ضمنی و وجوب استقلالی، اگر وجوب اتمام تعلق گرفته بود به اکثر یعنی گفته بودن ائت بالسورة ثم ارکع و اسجد وجوب اتیان به رکوع و سجود می شد وجوب ضمنی، چون وجوب استقلالی اتمام این بود که ائت بالسورة ثم ارکع و اسجد، و اگر سوره جزء نماز نبود وجوب اتیان به رکوع و سجود این وجوب اتمام که به اقل تعلق گرفته است می شد وجوب استقلالی، پس قبل از رکوع وجوب اتیان به رکوع و سجود به عنوان اتمام این نماز مردد بود که وجوبش ضمنی است در ضمن ائت بالسورة ثم ارکع و اسجد است یا وجوبش استقلالی لابشرط از اتیان به سوره است، اگر وجوبش استقلالی باشد الآن قابل تنجز است، ولی اگر وجوبش ضمنی بوده است با عجز از امتثال وجوب استقلالی ائت بالسورة ثم ارکع و اسجد ما عاجز می شویم از امتثال وجوب ضمنی در آن، بعد از اینکه رکوع کردیم بدون سوره ما عاجز شدیم از امتثال وجوب استقلالی ائت بالسورة ثم ارکع و اسجد و این تکلیف ساقط شد بالعجز او الامتثال، پس بعد از رکوع بدون سوره که ما استصحاب می کنیم وجوب اتمام را این وجوب اتمام که متیقن سابق ما هست مردد است بین وجوب استقلالی اکثر که می گفت ائت بالسورة ثم ارکع و اسجد که ساقط شده است بعد از اتیان رکوع بدون سوره بخاطر عجز از امتثال و در این فرض قابل تنجز نیست، و اگر وجوب اتمام به اقل تعلق گرفته فقط گفته اند ارکع و اسجد لا بشرط من اتیان السورة بعد از رکوعِ بدون سوره این وجوب قابل تنجز است، استصحاب بقاء وجوب اتمام که اثبات نمی کند تعلق وجوب اتمام را به اقل، این اصل مثبت است، پس این استصحاب وجوب اتمام می شود جامع بین وجوب اتمام به نحو اکثر که سقط بالعجز عن الامتثال و قابل تنجز نیست بعد از اینکه ما سوره را ترک کردیم و رکوع رفتیم، مردد است بین این وجوب که قابل تنجز نیست و بین وجوب اتمام به نحو اقل که قابل تنجز است، علم اجمالی وجدانی به جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لایقبل التنجیر به درد نمی خورد تا چه رسد به استصحاب، شما اگر علم وجدانی داشتید که یا اکرام زید واجب است که عاجزید از اکرام او و یا اکرام عمرو واجب است که قادرید بر اکرام او این علم اجمالی که علم وجدانی است صلاحیت تنجیز ندارد، و ان شت قلت صلاحیت ندارد که جلو برائت از وجوب اکرام عمرو را بگیرد، چون برائت از وجوب اکرام عمرو جاری می شود بلا معارض، وجوب اکرام زید قابل تنجز نیست چون غیر مقدور است عقلا، حالا شما می خواهید استصحاب جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لایقبل التنجیز را منجز قرار بدهید؟ این مانع نیست از جریان برائت از وجوب اتمام به نحو اقل، یعنی وجوب استقلالی اتمام که ارکع و اسجد با اینکه این مشکوک است، بعد از رکوع بدون سوره ما شک داریم در این وجوب، از اول هم شک داشتیم در وجوب استقلالی اقل، منتهی قبل از رکوع ما می گفتیم بالاخره یا اقل واجب استقلالی است یا اکثر، قدر متیقن این است که اقل واجب است، اما بعد از اینکه رکوع کردیم بدون سوره و اگر وجوب اتمام به اکثر تعلق گرفته بود گفته بودند ارکع السورة ثم ارکع و اسجد دیگر ساقط شده است این تکلیف به اتمام به نحو اکثر بالعجز عن الامتثال ما علم نداریم به وجوب اتمام به نحو اقل که بگویند ائت بالرکوع و السجود سواء قرأت السورة ام لا.

و لذا این جواب سوم هم تمام نیست.

جواب چهارم:

این جواب چهارم جوابی است به نحو موجبه جزئیه، گفته می شود که آقا در مثل نماز ما دلیل نداریم بر وجوب اتمام صلاة صحیحه مطلقا، قدر متیقن از وجوب اتمام و یا حرمت قطع این است که موضوعش صلاة صحیحه واقعا و ظاهرا هست، ممکن است یک نمازی واقعا صحیح باشد اما ظاهرا صحیح نیست اتمام آن واجب نیست و قطع آن حرام نیست، و لذا آقایان فرموده اند در اثناء نماز اگر مسئله ای پیش آمد مثلا در هنگام نهوض للقیام شک کردید در سجده همان رکعت ندانستید که قاعده تحاوز جاری می شود در سجده آن رکعت یا جاری نمی شود این نماز صحیح ظاهری نیست، چون اگر بخواهید اعتناء نکنید به این شک شاید وظیفه تان اعتناء به شک و تدارک سجده مشکوکه است کما علیه المشهور، اگر بخواهید برگردید سجده مشکوکه را تدارک کنید شاید وظیفه تان عدم اعتناء به شک است کما علیه السید السیستانی، می بینید دو راه است هر کدام از این دو راه مشکوک الصحة است نماز را قطع می کنید، بر فرض این نماز صحیح واقعی است اما این نماز فعلا صحیح ظاهری نیست چون هر کار بکنم نمی توانم به او اکتفا کنم به هر طرف بنا بگذارم شک دارم در اکتفاء به آن لذا قاعده اشتغال جاری است، پس این نماز قابل تصحیح ظاهری نیست، و موضوع وجوب اتمامِ نماز صلاتی است که صحیح ظاهری و و اقعی باشد و قابل تصحیح ظاهری باشد، بیش از این ما دلیل نداریم بر وجوب اتمام صلاة، چون یا دلیل اجماع است خوب اجماع دلیل لبی است که قدر متیقنش وجوب اتمام نمازِ صحیح واقعا و ظاهرا است، اگر دلیلش صحیحه حریز است که اذا کنت فی صلاة الفریضة فرأیت غلاما لک قد ابق او غریما لک علیه مال او حیة تتخوفها علی نفسک فاقطع الصلاة و اتبع غلاک و اقتل الحیة، خوب این جمله شرطیه مفهوم مطلق که ندارد، چون ما بارها عرض کرده ایم که مفهوم جمله شرطیه فی الجمله است نه بالجمله، اذا شربت هذا السم تموت مفهومش این نیست که ان لم تشرب السم فلا تموت مطلقا و لو ضربت بالسیف علی بطنک، یا اذا زلزلت الارض فصل صلاة الآیات مفهوم مطلق ندارد که اذا لم یقع الزلزال فلا تجب صلاة الآیات مطلقا ولو کسوف و خسوف بشود، اینکه نیست، مخصوصا در مثل این روایت حریز که شرط محقق موضوع است، اذا کنت فی الصلاة فرأیت غلاما لک قد ابق فاقطع الصلاة و اتبع غلامک خوب اینجا شرط محقق موضوع است، چون جزاء اقطع الصلاة و اتبع غلامک و اقطع الصلاة و اتبع غریمک و اقطع الصلاة و اقتل الحیة است، خوب این شرط محقق موضوع آن است، شرط وقتی محقق موضوع شد مفهوم مطلق ندارد، ما که می گوئیم اصلا جمله شرطیه مفهوم مطلق ندارد مگر اینکه قرینه خاصه ای داشته باشیم ولی حداقل در این روایت واضح است که مفهوم مطلق ندارد، هم از این جهت که شرط محقق موضوع است و هم از این جهت دیگر که اقطع الصلاة درست است که در مقام توهم حظر است کنایه از جواز قطع صلاة است، ولی لسانش لسان امر است، مفهومش می تواند کراهت قطع صلاة باشد در غیر این موارد، می گوید اگر در اثناء نماز بودی عبدت را که فرار کرده دیدی نمازت را قطع کن برو سراغ او، یک وقت می گفت لا بأس ان تقطع الصلاة خوب مفهومش این بود که اگر این شرط نبود ففی قطع الصلاة بأس، ولی مفهوم این جمله این است که اگر این شرط نبود من به تو نمی گویم اقطع الصلاة ولو از این باب که شاید مکروه است قطع نماز در غیر موارد عذر، لذا به نظر ما این روایت دلیل بر حرمت قطع فریضه به طور مطلق به نحو موجبه کلیه نیست، کل ذلک مضافا به شبهه ارسال در این روایت، چون در نقل کافی هست که حریز مرسلا این حدیث را نقل کرده است، ولو در نقل شیخ ارسال نیست اما اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال، چون روایت واحده است احتمال این نیست که حریز این حدیث را هم بلا واسطه مسندا از امام صادق علیه السلام نقل کند و هم با واسطه، لذا می شود شبهه ارسال.

پس قدر متیقن از قطع فریضه قطع فریضه صحیحه ظاهرا و واقعا هست.

حالا گفته می شود که اگر شما برائت از وجوب سوره جاری نکنید، یعنی رکوع بکنید بلاسورة در حالی که برائت از وجوب سوره جاری نباشد این نماز حرمت قطع ندارد چون صحیح ظاهری نیست، نمازی حرمت قطع دارد یا وجوب اتمام دارد که صحیح ظاهری باشد علاوه بر صحیح واقعی بودن، اگر شما برائت از سوره جاری نکنید و بروید به رکوع این نماز حرمت قطع و وجوب اتمام ندارد، موقعی وجوب اتمام دلیل دارد که این نماز صحیح ظاهری باشد یعنی برائت از وجوب سوره جاری بشود این نماز بشود صحیح ظاهری، آن وقت است که ما علم اجمالی پیدا می کنیم که یا این نماز علاوه بر صحیح ظاهری بودن صحیح واقعی هم هست فیجب اتمامها و یحرم قطعها، و یا فقط صحیح ظاهری است اما صحیح واقعی نیست فیجب اعادتها واقعا، این علم اجمالی بعد از جریان برائت از وجوب سوره جاری می شود، اگر برائت از وجوب سوره جاری نشود این نماز اگر واقعا هم صحیح باشد اما تا صحیح ظاهری نباشد دلیل نداریم بر وجوب اتمام آن، نتیجه این می شود که بدون جریان برائت از وجوب سوره ما آن برائت از وجوب اتمام و حرمت قطعی را که طرف علم اجمالی است اصلا نمی توانیم جاری کنیم، تشکیل نمی شود علم اجمالی منجز، و اگر برائت از وجوب سوره جاری بشود دیگر محال است جریان اصلی که ضد آن است، اجتماع ضدین محال است، برائت از وجوب سوره اگر جاری نشود اصلا علم اجمالی منجز تشکیل نمی شود چون ممکن است این نماز که سوره را ترک کردیم رفتیم رکوع این نماز واقعا صحیح باشد اما قطعش هم جائز باشد چون صحیح ظاهری نیست، اگر برائت جاری نشود از وجوب سوره ممکن است این نماز واقعا صحیح باشد در عین حال وجوب اتمام نداشته باشد، پس علم اجمالی تشکیل نمی شود به اینکه این نماز یا واقعا صحیح است فیجب اتمامها، یا واقعا باطل است فتجب اعادتها، نه ممکن است واقعا صحیح باشد ولی لا یجب اتمامها، چون دلیل نداریم بر وجوب اتمام نمازی که واقعا صحیح است ولی صحیح ظاهری نیست، تا اصل برائت از وجوب سوره جاری نکنیم که صحیح ظاهری نمی شود این نماز، و اگر اصل برائت از وجوب سوره جاری بشود دیگر جاری شده احتمال نمی دهیم برائت از وجوب اتمام که ضد اوست او هم بخواهد جاری بشود، چون مثل احتمال اجتماع ضدین می شود، درست است بعد از اینکه برائت از وجوب سوره جاری کردیم علم اجمالی شکل می گیرد چون این نماز می شود صحیح ظاهری آنوقت علم اجمالی شکل می گیرد که یا این نماز صحیح ظاهری واقعا هم صحیح است فیجب اتمامها یا واقعا باطل است فتجب اعادتها واقعا، ولی این علم اجمالی به درد نمی خورد به لحاظ اینکه تعارض بیاندازد بین اصل برائت از وجوب سوره با برائت از وجوب اتمام، چون علم اجمالی ای که تشکلش متوقف است بر جریان برائت از وجوب سوره صلاحیت ندارد که مانع بشود از جریان او.

اقول: این وجواب چهارم جواب متینی است لکن اخص از مدعاست، فقط در جایی درست می شود که دلیل بر وجوب اتمام یا حرمت قطع دلیل لبی باشد یا یک دلیلی باشد که اطلاق ندارد نسبت به صلاة صحیحه واقعیه، اما در مثال حج و عمره دلیل لفظی داریم بر وجوب اتمام "اتموا الحج و العمرة"، و این اطلاق دارد، لذا این جواب در مثال حج و عمره درست نمی شود.

جواب پنجم: ما یستظهر من بعض کلمات المحقق الایروانی، ایشان فرموده خود صحت ظاهریه موضوع وجوب اتمام است، گفته نمازی که صحیح ظاهری بود علم تفصیلی پیدا می کنیم به وجوب اتمام آن، ولو واقعا صحیح نباشد، یعنی موضوع وجوب اتمام خصوص نماز صحیح واقعی نیست، بلکه ولو نمازی واقعا صحیح نباشد ظاهرا صحیح باشد این نماز اتمامش واجب است، لذا وقتی اصل برائت از وجوب سوره جاری کردید رفتید به رکوع بدون سوره این نماز صحیح ظاهری است موضوع است برای وجوب اتمام و حرمت قطع، علم تفصیلی پیدا می کنیم به وجوب اتمام و حرمت قطع آن.

اقول: این جواب هم تمام نیست، ظاهر ادله این است که نمازی قطعش حرام و اتمامش واجب است که صحیح واقعی باشد حالا یا مطلقا یا اینکه صحیح ظاهری هم باشد، اما صحیح واقعی باید باشد، من با استصحاب وضوء نماز شروع کردم وسط نماز قطع کردم این نماز را فکر که کردم دیدم من اصلا وضوء نداشتم این استصحاب وضوء همه جا که مطابق واقع نیست معلوم شد قبلش وضوء نداشتیم کدام دلیل می گوید شما که نمازت را قطع کردی با وجود استصحاب وضوء گناه کردی، این دلیل ندارد، ظاهر ادله این است آن نمازی قطعش حرام است که صحیح واقعی باشد و الا نماز باطل واقعی که قطعش حرام نیست و اتمامش واجب نیست.

جواب ششم و هو الصحیح، همان جوابی است که ما با عجز و التماس گفتیم، گفتیم اطلاق مقامی دلیل برائت اثبات می کند ظاهرا احکام صحت واقعیه را، اصل برائت از وجوب سوره یا اصل برائت از تفخیم راء در تکبیرة الاحرام که می گوید این نماز صحیح ظاهری است عرف ولو بخاطر غفلت نوعیه آثار صحت واقعیه را هم مادام الشک بار می کند، می گوید رفع ما لایعلمون جاری کردیم و دیگر این نماز صحیح شد، نمازی که صحیح شد اتمامش واجب و قطعش حرام است دیگر، دیگر گوش به این حرف نمی دهد که آقا شما صحت ظاهریه را اثبات کردید ولی این احکام احکام صحیح واقعی است، عرف غفلت نوعیه دارد از این مطلب، مادام الشک آثار صحت واقعیه بر این اصلی که اثبات صحت ظاهریه کرد بار می شود، علماء و بزرگان هم در فقه همینجور مشی کرده اند.

و لذا به نظر ما این جواب اخیر عمده جواب در این بحث است و این مانع جواب داده شد.

دو تا مانع دیگر را مطرح می کنیم بحث اقل و اکثر ارتباطی در اجزاء را تمام می کنیم، این دو مانع مانع مهمی هست.

عنوان مانع دوم این است که: گفته می شود در واجب های ارتباطی که زیاده در اینها مبطل است مثل نماز علم اجمالی داریم یا سوره واجب است اگر اکثر واجب باشد، یا اگر سوره واجب نباشد اتیان به سوره در نماز به قصد جزئیت این زیاده فی الصلاة است و من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة، این علم اجمالی در مثل نماز که زیاده آن مبطل است این علم اجمالی تشکیل می شود که یا این جزء مشکوک واقعا جزء است فیجب الاتیان به یا واقعا جزء نیست فیکون الاتیان به بقصد الجزئیة زیادة مبطلة، تأمل بفرمائید در این علم اجمالی، ان شاء الله بحث را دنبال می کنیم.